

## مرضیه دباغ انقلابی خستگی ناپذیر

این روزها درباره زندگی بانوی مجاهدی که عمری در مبارزه با رژیم طاغوت و خدمت به انقلابی که برای آن از جان و خانواده مایه گذاشته بود سخن‌های فراوانی گفته می‌شود، مرضیه حدیدچی مشهور به دباغ پنجشنبه گذشته پس از مدتی بیماری از دنیا رفت و بسیاری پیام تسلیت فرستادند و خاطراتش را مرور کردند، خاطراتی که درس‌ها و ناگفته‌های فراوانی را پیش پای پژوهشگران و علاقمندان می‌گذارد که مذاقه کنند و به این سؤال مهم پاسخ دهند که چرا روزی که مرضیه حدیدچی دباغ از امام در نجف پرسید که میان ماندن در خارج از ایران و کمک به مبارزان در سوریه و فلسطین و بازگشت به میهن و یاری خانواده چه کند امام فرمودند: بمانید، انقلاب پیروز می‌شود و با هم بر می‌گردیم. (۱)

به راستی امام به این اطمینان از کجا رسیده بودند و چگونه با این قاطعیت سخن می‌گفتند؟ شاید در بادی امر چنین به نظر رسد که این سؤال از امام و چیدمان استدلال و نتیجه‌گیری ایشان است ولی زمانی که به زندگینامه مبارزینی چون مرضیه حدیدچی دباغ مراجعه کنیم پاسخ آسان می‌نماید چرا که مشخص می‌شود با وجود چنین شخصیت‌هایی که از جان در راه دین و اسلام و نهضت گذشته بودند و لحظه‌ای به دین و مرامی که برای آن به پا خواسته بودند حتی زیر شدیدترین شکنجه‌های خود و خانواده شان خیانت نکرده بودند پیروزی هر چند با هزینه فراوان ولی سهل‌الوصول بود.

نگاهی به زندگینامه بزرگانی چون دباغ‌ها، شهید غفاری‌ها و شهید سعیدی‌ها موید نکته پیش گفته است. در خاطرات مرضیه حدیدچی دباغ نکات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا رهبر معظم انقلاب به ایشان لقب انقلابی خستگی ناپذیر دادند. زمانی که مامورین ساواک او را در خانه‌اش دستگیر می‌کنند و او اجازه نمی‌دهد در خودروی ساواک و میان دو مامور مرد نامحرم بنشیند و می‌گوید مرا بکشید ولی چنین نمی‌کنم. (۲) او نشان می‌دهد که معیار برای دباغ نه مبارزه که دین و قوانین و معیارهای اسلامی است. مامورین ساواک خانم دباغ را به زانو در نمی‌آورند و مجبور می‌شوند برای شکستن او دخترش را دستگیر و جلوی چشمان مادر شکنجه کنند (۳) و این بار نیز او کمر خم نمی‌کند هرچند ناله سر می‌دهد و گریه می‌کند ولی خیانت نمی‌کند، مامورین به بهانه جلوگیری از خودکشی مادر و دختر چادر از سر آن‌ها بر می‌دارند ولی این دو به جای چادر پتو سر می‌کنند و از سوی مامورین هتاک به زن پتویی و دختر پتویی ملقب می‌شوند (۴) ولی حجاب و ارزش‌های اسلامی برای این دو از چنان قداستی برخوردار بودند که حاضر نشوند در زیر شدیدترین شکنجه‌ها و هتاک‌ها نیز لحظه‌ای بدون حجاب زندگی کنند در حالی که چنین شرایطی پای توجیحات حتی شرعی فراوان را نیز به میان می‌آورد ولی آنان توجیه نکردند و حجاب را نگاه داشتند. زنان و دختران ایرانی این روزها اگر خاطرات و زندگی چنین زنانی را بخوانند و مرور کنند هرگز در کلید

واژه‌های دست ساز اجانب مانند «حجاب اجباری» و «حجاب اختیاری» گرفتار نمی‌شوند و اصل را فدای فروع دست ساز نمی‌کنند.

مرحومه دباغ خود را با چنان سابقه روشن و درخشانی از مبارزه و مجاهدت نه طلبکار انقلاب که بدهکار می‌دانست، او زمانی که نماینده مجلس بود هزینه اداره زندگی چند خانوار را به عهده می‌گیرد و در برهه‌ای که نماینده نبود و دچار مشکلات مالی برای آن که این کمک قطع نشود به مسافر کشی می‌پردازد ولی هرگز به سازمان‌ها و نهادهای فراوانی که وجود دارند و سفره‌ای پهن کرده‌اند که طلبکاران از آن ارتزاق کنند رو نمی‌زند، او مسافرکشی می‌کند تا با درآمد حاصل از آن هزینه زندگی خانوارهایی که در دوره نمایندگی آن را تقبل کرده بود بپردازد و سال‌ها چنین زندگی می‌کند و کسی او را و مرام او را نمی‌شناسد و این روزها مرضیه حدیدچی دباغ برای نسل پس از انقلاب ناشناخته است. (۵)

شناختن و شناساندن چنین افرادی مسئولیت عظیمی است از آن رو که جامعه را بیمه می‌کند جامعه‌ای که خود را به داشته‌ها و دستاوردهای حاصل از زحمات طاقت‌فرسای مبارزین بدهکار بداند نه طلبکار دیگر شاهد حقوق بگیران نجومی و حرامخواران ریز و درشت نمی‌شود جامعه‌ای که چنین باشد در برابر دشمنان بیمه است و هیچ ابرقدرتی قادر به مقابله با آن نیست.

منبع: بصیرت

پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.